

government royalties constitute a legal institution distinct from other financial instruments. Its essence lies in the exploitation of public wealth under an innominate administrative contract, for which consideration is paid to the state. Although the law stipulates that these royalties should be determined based on the specific conditions of each mine (such as reserve size, extraction method, and profitability), in practice, there is a tendency to apply uniform rates, a practice that diverges from the legislator's intent. Revising the mechanism for determining these royalties based on the specific conditions of each mine and the operator's profit would lead to greater transparency, attract investment, and better realize the objectives of distributive justice.

Keywords: Exploitation, Governmental Royalties, Mines, Royalty.

ویراستاری نشده | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version

ماهیت حقوق دولتی معادن در نظام حقوقی ایران

چکیده

معادن به‌عنوان بخشی از انفال و ثروت‌های ملی، جایگاه ویژه‌ای در پیشرفت اقتصادی کشورها دارند و بهره‌برداری از آن‌ها همواره تابع مقررات مالی و حقوقی خاص بوده است. در اغلب نظام‌های حقوقی، دولت‌ها تحت عنوان حقوق دولتی مبالغی از بهره‌برداران دریافت می‌کنند که شیوه تعیین آن ممکن است براساس حجم یا وزن ماده معدنی استخراج‌شده، ارزش روز آن، میزان سود بهره‌بردار یا ترکیبی از این روش‌ها باشد. تحول مفهومی این نهاد در حقوق ایران، با تغییر تعریف قانونی آن از «درآمد دولت» در قانون معادن ۱۳۷۷ به «سهم دولت» در قانون اصلاحی ۱۳۹۰، ماهیت آن را از یک عارضه مالی شبیه به مالیات، به یک حق مالکانه و ذاتی نزدیک‌تر کرده است. در ایران به موجب اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی و مواد ۲ و ۱۲ قانون معادن، حق بهره‌برداری از معادن از طریق مزایده و صدور پروانه توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت به اشخاص واگذار می‌شود و بهره‌بردار مکلف است درصدی از بهای ماده معدنی درج‌شده در پروانه را به نرخ روز و تحت عنوان حقوق دولتی بپردازد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد قانونی و متون فقهی، در راستای پاسخ به این سؤال که ماهیت حقوقی حقوق دولتی معادن و تمایزهای اساسی آن با نهادهای مشابه در حقوق مالیه عمومی در نظام حقوقی ایران چیست، به تحلیل مفهوم و جایگاه حقوق دولتی، تمایز آن با نهادهایی همچون مالیات، عوارض، بهره‌مالکانه، حق‌الارض و خمس و نیز قالب حقوقی اعطای حق بهره‌برداری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد حقوق دولتی نهادی مستقل از سایر ابزارهای مالی است که ماهیت آن بهره‌برداری از ثروت‌های عمومی در قالب یک قرارداد اداری غیرمعین و پرداخت معوض به دولت است. با وجود اینکه قانون، تعیین این حقوق را منوط به شرایط خاص هر معدن (مانند میزان ذخیره، روش استخراج و سودآوری) کرده است، رویه عملی غالباً به سمت تعیین نرخ‌های یکسان تمایل دارد که با اهداف قانون‌گذار فاصله دارد. بازنگری در سازوکار تعیین این حقوق بر اساس شرایط خاص هر معدن و سود بهره‌بردار، موجب شفافیت بیشتر، جذب سرمایه‌گذاری و تحقق بهتر اهداف عدالت توزیعی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: بهره‌برداری، بهره مالکانه، حقوق دولتی، معادن.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

مقدمه

ایران به دلیل تنوع و غنای ذخایر معدنی، جزو ده کشور نخست معدنی جهان است.^۱ این منابع زیرزمینی و سطحی، نه تنها ظرفیتی عظیم برای رشد اقتصادی و توسعه صنعتی فراهم می‌کنند، بلکه از منظر حاکمیت ملی، در زمره مهم‌ترین سرمایه‌های کشور قرار دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۴۴ و ۴۵، معادن را مصداقی از انفال و ثروت‌های عمومی دانسته است که در اختیار حکومت اسلامی قرار دارند تا بر مبنای مصالح عامه و عدالت اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. بر این اساس، بهره‌برداری از معادن تابع نظام حقوقی خاصی است که دارای ملاحظات اقتصادی، حقوقی و فقهی مختص به خود است. حقوق دولتی معادن از جمله نهادهای حیاتی در نظام اقتصادی و حقوقی ایران است که به‌طور مستقیم با بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور مرتبط می‌باشد. بررسی ماهیت حقوق دولتی معادن از آن جهت حائز اهمیت است که این حقوق نه تنها سهم دولت از ثروت‌های ملی محسوب می‌شود، بلکه نقش اساسی در سیاست‌گذاری‌های منابع طبیعی، جذب سرمایه‌گذاری، و تحقق عدالت توزیعی ایفا می‌کند. فهم دقیق این ماهیت کمک می‌کند تا روابط حقوقی میان دولت و بهره‌برداران معادن شفاف‌تر و کارآمدتر شود و از ابهام‌ها و تعارضات حقوقی جلوگیری به عمل آید. به‌علاوه، تحلیل ماهیت حقوق دولتی به تنظیم صحیح قوانین و مقررات این حوزه و اصلاح مدل‌های موجود می‌انجامد، به‌طوری‌که دولت قادر به نظارت مؤثرتر بر بهره‌برداری از منابع معدنی و تخصیص منابع مالی به‌صورت عادلانه باشد. بنابراین، بررسی دقیق و علمی ماهیت این حقوق، نه تنها در جهت شفاف‌سازی آن، بلکه در راستای تقویت اقتصاد ملی و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی کشور است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اعمال حاکمیت دولت در این حوزه، نهادی است که در قوانین ایران با عنوان «حقوق دولتی» شناخته می‌شود. این عنوان در حقوق تطبیقی غالباً معادل اصطلاح **Royalty** به کار می‌رود که به معنای سهم مالی دولت ناشی از بهره‌برداری خصوصی از منابع معدنی ملی است. بند «گ» ماده ۱ قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۱۳۹۰، حقوق

¹ <https://iranminehouse.ir/news/34501>

دولتی را «سهم دولت ناشی از استخراج، بهره‌برداری و برداشت ماده معدنی» تعریف کرده است. بدین ترتیب، این الزام مالی نه مالیاتی عام، بلکه عوض بهره‌برداری انحصاری از یک منبع ملی است که مالکیت آن به عموم مردم تعلق دارد.

با وجود این، جایگاه حقوق دولتی در میان دیگر نهادهای حقوق مالی همچنان محل بحث و ابهام است که شباهت اسمی و کارکردی آن با مفاهیم مشابه می‌تواند ابهام آن را افزون کند. با عنایت به ماهیت‌های موجود در نظام حقوقی، می‌توان ماهیت آن را مالیات اختصاصی معادن تابع قواعد مالیاتی دانست یا با توجه به ماهیت معوض بهره‌برداری، آن را شبیه اجاره‌بها تحلیل کرد و یا آن را نهادی مستقل با مبانی خاص برشمرد.

مطابق ماده ۱۲ قانون معادن، تعیین حقوق دولتی برای هر معدن باید منحصر به فرد و متناسب با شرایط آن صورت گیرد. عواملی چون میزان ذخیره، روش استخراج، عیار و کیفیت ماده معدنی، محل استقرار معدن و میزان سود بهره‌بردار باید در تعیین این سهم لحاظ شود. علی‌رغم وجود این حکم قانونی، رویه عملی شورای عالی معادن غالباً بر تعیین نرخ یکسان برای همه معادن کشور استوار بوده و به تمایزات فردی معادن توجه نمی‌شود. این فاصله میان قانون و اجرا، ضرورت تحلیل دقیق ماهیت و کارکرد حقوق دولتی و اصلاح نظام تعیین و اخذ آن را دوچندان می‌کند.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از چند منظر مشهود است: در بُعد نظری، شفاف‌سازی ماهیت حقوق دولتی به انسجام نظام حقوق عمومی مالی کمک کرده و حدود آن را نسبت به سایر نهادها مشخص می‌سازد. در بُعد اجرایی، تمایز روشن، بین این نهاد و موارد مشابه، موجب کاهش تعارضات و ابهامات میان دستگاه‌های اجرایی و بهره‌برداران شده و امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را افزایش می‌دهد. در بُعد سیاست‌گذاری، شناخت دقیق این ماهیت زمینه تدوین مقررات کارآمدتر و رعایت عدالت در توزیع منافع حاصل از معادن را فراهم می‌آورد. از منظر فقهی نیز تبیین نسبت میان حقوق دولتی و خمس و سایر تکالیف مالی شرعی، مانع اخذ مضاعف و جوه مالی از بهره‌برداران و ابهام در اجرای احکام شرعی می‌شود.

در این راستا، پرسش‌های محوری که پژوهش در پی پاسخ به آن است، این است که: ماهیت حقوق دولتی معادن در نظام حقوقی ایران چیست و چه تمایزهایی با نهادهای مشابه در حقوق مالیه عمومی دارد؟ همچنین، قالب حقوقی اعطای حق بهره‌برداری از معادن به اشخاص و نحوه تنظیم این قراردادها چه ویژگی‌هایی دارد؟ فرضیه این مقاله این است که حقوق دولتی معادن در ایران ماهیتی مستقل از مالیات‌ها و عوارض عمومی دارد و به‌عنوان سهم حاکمیتی دولت از منابع ملی تعریف می‌شود. این حقوق دولتی بیشتر شبیه به یک حق مالکانه است تا یک ابزار مالیاتی. همچنین، در حالی که حق بهره‌برداری از معادن در ایران عمدتاً در قالب یک قرارداد اداری غیرمعین واگذار می‌شود، این قرارداد بر اساس ویژگی‌های خاص هر معدن و شرایط بهره‌بردار تنظیم می‌شود.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل، راجع به ماهیت حقوق دولتی معادن و چستی قالب حقوقی اعطای حق بهره‌برداری از معادن به اشخاص صورت نگرفته است. تنها می‌توان به دو گزارش کارشناسی دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن مجلس شورای اسلامی اشاره کرد: «ضرورت اصلاح نظام حقوقی حقوق دولتی معادن در ایران» (آذر ۱۳۹۸)^۱ و «مالیات بر درآمد، حقوق دولتی و سایر مالیات‌ها در بخش معدن ایران و کشورهای منتخب» (مرداد ۱۳۹۶)^۲. این گزارش‌ها بر جنبه‌های اقتصادی و آماری متمرکز بوده و به تحلیل ماهیت حقوقی آن نپرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت مطالعه حاضر را دوچندان می‌کند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که با تحلیل منابع کتابخانه‌ای، از جمله قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط با معادن و نیز متون فقهی مرتبط، استنتاج لازم درباره ماهیت و تمایز حقوق دولتی انجام گرفته است. ساختار مقاله حاضر بدین ترتیب خواهد بود: ابتدا مبانی و مفهوم مالکیت معادن در فقه و قوانین موضوعه به عنوان زیربنای بحث و شرط اخذ حقوق دولتی توسط دولت، تبیین خواهد شد. سپس به مفهوم‌شناسی حقوق دولتی پرداخته شده و تعاریف اصطلاحی و قانونی آن بررسی می‌شود. در بخش بعدی، فرآیند واگذاری معادن و ماهیت حقوقی قرارداد بهره‌برداری تحلیل می‌شود. پس از آن، حقوق دولتی با نهادهای مشابهی چون خمس، مالیات،

1. https://report.mrc.ir/article_7957_fa636c3d216834a2e0db24cc157ab5f0.pdf

2. <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1030343>

عوارض و بهره مالکانه مقایسه تحلیلی خواهد شد تا ماهیت منحصر به فرد آن آشکار گردد و در نهایت با جمع بندی مباحث، نتیجه گیری نهایی ارائه می گردد.

۱- مالکیت معادن در فقه و قانون موضوعه

تبیین ماهیت حقوق دولتی معادن، پیوندی ناگسستنی با مالکیت معادن دارد. در حقیقت، پاسخ به این پرسش که دولت وجوه دریافتی از بهره برداران را تحت چه عنوانی و با استناد به کدام جایگاه حقوقی اخذ می کند، به طور مستقیم به این موضوع وابسته است که مالک اصلی این ثروت های طبیعی چه کسی است؟ اینکه آیا حقوق دولتی یک «حق مالکانه» و به مثابه سهم صاحب اصلی منابع است یا یک «عارضه حاکمیتی» شبیه به مالیات که بر یک فعالیت اقتصادی وضع می شود، دقیقاً از بطن نظریه های فقهی و حقوقی مربوط به مالکیت استخراج می گردد. از این رو، این قسمت به بررسی نظرات مختلف فقهی و حقوقی مالکیت معادن بررسی خواهد شد.

۱-۱. مالکیت معدن در فقه

۱-۱-۱. نظریه انفال

بر اساس نظر شمار زیادی از فقها، معادن در زمره انفال قرار گرفته و لذا از قابلیت تملک خصوصی برخوردار نیستند. این گروه از فقها، مالکیت معادن را به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) منتسب دانسته و بر این دیدگاه در آثار خود تصریح کرده اند. از منظر ایشان، تفاوتی وجود ندارد که معدن در اراضی انفال کشف شود یا در زمین های دیگر، مانند املاک شخصی افراد. این مالکیت، به معنای ملک شخصی امام نیست که به ورثه ایشان به ارث برسد، بلکه مالکیتی است که به واسطه مقام و منصب الهی ایشان برقرار شده است. از جمله مشهورترین طرفداران این نظریه می توان به فقیهانی چون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۷۸)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۶۶) شیخ کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۳۸/۱) و امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰/۴۰۳-۴۰۳) اشاره کرد

که تمامی معادن را بخشی از انفال می‌دانند. مستند اصلی این گروه، روایت موثقه اسحاق ابن عمار است که در آن از امام صادق (ع) درباره انفال سوال می‌شود و ایشان در پاسخ می‌فرمایند که آبادی‌های متروکه، اموال پادشاهان، زمین‌های مخروبه‌ای که بدون جنگ تصرف شده، تمام زمین‌های بی‌صاحب، معادن و میراث افراد بی‌سرپرست، همگی از مصادیق انفال هستند (کنعانی، ۱۳۸۹: ۲۸۱). آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (سوره انفال: آیه ۱) نیز مؤید این مطلب است که انفال به خدا و رسول او تعلق دارد. با این حال، علی‌رغم اهمیت این مفهوم، بیشتر فقهای امامیه از ارائه تعریفی جامع برای آن خودداری کرده و به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده‌اند. برای مثال، شیخ مفید سرزمین‌های فتح‌شده بدون جنگ، زمین‌های موات، ارث بلاوارث، نیزارها، بیشه‌ها، بیابان‌ها و معادن را از مصادیق انفال برمی‌شمرد. برخی محققان، صاحب شرایع را نخستین فقیهی می‌دانند که تعریفی برای انفال ارائه کرده و آن را اموالی دانسته که به مقام نبوت و امامت تعلق دارد؛ تعریفی که فقهایی چون شهید اول، شهید ثانی، صاحب جواهر و شیخ انصاری نیز آن را پذیرفته‌اند (آقا نظری، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۵).

۱-۲. نظریه مباحات

دیدگاه دوم که توسط گروهی دیگر از فقها مطرح شده، معادن را جزئی از مباحات و خارج از دایره انفال تلقی می‌کند و در نتیجه، آنها را قابل تملک می‌داند. فقیهانی نظیر شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۵۶)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ۶۴/۱)، ملامحسن فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۴/۳) و صاحب جواهر (صاحب جواهر: بی‌تا: ۱۰۸/۳۸)، معادن را در شمار مباحات قرار داده‌اند که مردم در بهره‌برداری از آنها حقوقی یکسان دارند. مستند این گروه، آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (سوره بقره: آیه ۲۹) که بر اساس آن، اصل بر مباح بودن استفاده از نعمت‌های خدادادی است (کنعانی، ۱۳۸۹: ۲۸۱). این دیدگاه در ماده ۲۷ قانون مدنی^۱ نیز انعکاس یافته است که «مباحات» را اموال

۱. اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

فاقد مالک خاص تعریف می‌کند که مردم می‌توانند طبق قوانین، آنها را تملک و از آنها بهره‌برداری نمایند، مانند اراضی موات. تملک اموال مباح از طریق «حیازت» صورت می‌پذیرد که شیوه‌های آن بسته به نوع مال متفاوت است. به عنوان مثال، حیازت زمین موات از طریق احیای آن (انجام اقداماتی که عرفاً آبادانی تلقی شود) محقق می‌شود، در حالی که حیازت ماهی از دریا با تصرف مادی آن انجام می‌شود. حیازت یک عمل حقوقی است و تنها در صورتی موجب مالکیت می‌شود که با قصد تملک همراه باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۵). امروزه به دلیل تصویب قوانینی مانند اصل ۴۵ قانون اساسی و قوانین مرتبط با اراضی، آب و معادن، حوزه مباحات به شدت محدود شده است.

۱-۳. نظریه تفصیل بین معادن ظاهری و باطنی

رویکرد فقهی سوم، با ارائه یک تفکیک ساختاری، تحلیل مالکیت معادن را به ماهیت فیزیکی و نحوه دسترسی به آنها گره می‌زند. این نظریه، که می‌توان آن را «نظریه تفصیل» نامید، میان معادن ظاهری (آنهایی که در سطح زمین قرار دارند و استخراجشان به حفاری عمیق نیاز ندارد) و معادن باطنی (ذخایری که در اعماق زمین نهفته‌اند) تمایز قائل می‌شود و برای هر یک، احکام متفاوتی را در نظر می‌گیرد. در خصوص معادن ظاهری، سه دیدگاه اصلی در میان فقهای این گروه وجود دارد. دیدگاه نخست، این معادن را فاقد مالک معین دانسته و در نتیجه، بهره‌برداری از آنها را برای همگان آزاد و مباح می‌شمارد. دیدگاه دوم، در نقطه مقابل، این دسته از معادن را به صراحت در زمره «انفال» قرار می‌دهد و مالکیت آنها را به مقام امامت و نبوت منتسب می‌کند. دیدگاه سوم نیز یک راه حل میانه ارائه می‌دهد و مالکیت معدن سطحی را به مالکیت زمین اصلی پیوند می‌زند؛ به این معنا که اگر معدن در ملک خصوصی شخصی قرار گرفته باشد، مالکیت آن نیز به تبع، از آن صاحب زمین خواهد بود. این اختلاف نظر در مورد معادن باطنی نیز به شکل مشابهی تکرار می‌شود. عده قابل توجهی از فقها، معادن عمقی را از دایره انفال خارج کرده و آنها را بخشی از «مشترکات عمومی» به حساب می‌آورند که تمامی افراد جامعه در آن سهیم هستند. در مقابل، گروهی دیگر دقیقاً برعکس اندیشیده و معادن باطنی را نیز همچون سایر

ثروت‌های طبیعی، جزئی از انفال می‌دانند. در نهایت، دیدگاه سوم در اینجا نیز مالکیت معدن را تابعی از مالکیت زمین دانسته و حکم به مالکیت صاحب زمین می‌دهد (شیروی، ۱۳۹۷: ۱۵۹-۱۶۰). از فقهای قائل به این نظر می‌توان به موسوی (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق: ۱۸۷/۳) و منتظری (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۶۹/۴) اشاره کرد.

مفهوم «مشترکات عمومی» که در این نظریه به آن اشاره شد، در حقوق موضوعه ایران نیز جایگاه دارد و مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی به مصادیق آن پرداخته‌اند. این اموال که به عموم مردم تعلق دارند، دو ویژگی بنیادین دارند: نخست، عدم قابلیت تملک خصوصی، به این معنا که هیچ فردی نمی‌تواند آنها را به مالکیت انحصاری خود درآورد. دوم، ممنوعیت استفاده انحصاری که مانع از آن می‌شود تا شخصی با تصرف خود، دیگران را از حق بهره‌برداری محروم سازد. این دسته از اموال با «اموال دولتی» که در تملک اشخاص حقوق عمومی برای کسب منفعت یا اهداف حاکمیتی قرار دارند، تفاوت ماهوی دارند (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۴۲).

۱-۴. نظریه تبعیت معدن از مالکیت زمین

نظریه چهارم، که توسط جمعی از فقهای معاصر از جمله آیات فیاض (فیاض، ۱۴۰۱ق: ۳۴۹)، اراکی (اراکي، ۱۴۳۴ق: ۱۳۶-۱۳۷) و هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق: ۱۶۶-۱۶۷) تبیین شده است، یک قاعده یکپارچه را ارائه می‌دهد: مالکیت معدن به طور کامل از مالکیت زمین تبعیت می‌کند (کوخابی زاده، ۱۳۹۷: ۱۲۲). بر اساس این دیدگاه، معدن یک هویت حقوقی مستقل از زمین ندارد، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از آن محسوب می‌شود. در نتیجه، هر حقی که برای مالک زمین به رسمیت شناخته می‌شود، عیناً به معدن موجود در آن زمین نیز تسری پیدا می‌کند. برای تشریح این رابطه، طرفداران این نظریه، معدن را به مثابه «نماء» (یعنی محصول و فایده) زمین در نظر می‌گیرند. همان‌طور که مالک یک باغ، مالک میوه‌های آن و صاحب یک مزرعه، مالک محصولات آن است، مالک یک قطعه زمین نیز به طریق اولی، مالک ذخایر معدنی درون آن خواهد بود. این رویکرد پیامدهای روشنی دارد: معدنی که در اراضی انفال یافت شود، خود جزئی از انفال است

و اگر در زمین «مفتوح عنوه» (سرزمین‌های فتح شده که به عموم مسلمانان تعلق دارد) کشف شود، مالکیت آن نیز متعلق به همه مسلمانان خواهد بود. مبنای استدلالی این نظریه، «قاعده سلطنت» است. این قاعده که از روایت مشهور نبوی «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»^۱ نشأت گرفته، بیان می‌دارد که هر انسانی بر اموال خویش تسلط دارد. این سلطه به مالک اجازه می‌دهد تا هر نوع تصرف مادی یا حقوقی را در ملک خود اعمال نماید و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را محدود کند، مگر آنکه یک دلیل معتبر شرعی یا قانونی وجود داشته باشد. بنابراین، مطابق این قاعده، از آنجا که معدن جزئی از ملک مالک است، اصل بر این است که سلطه مالک بر تمام اجزای ملک خویش، از جمله معادن آن، جاری است و هرگونه ادعای مخالف، نیازمند اثبات می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۲۷-۲۲۸).

۲-۱. مالکیت معدن در قوانین موضوعه

۱-۲-۱. قانون اساسی

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، مبنای نظام اقتصادی کشور پایه‌ریزی شد. اصل (۴۳) این قانون، اهداف کلان اقتصادی نظام را تأمین استقلال اقتصادی، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان با حفظ آزادی او، مورد تأکید قرار می‌دهد. در راستای تحقق این اهداف و بر اساس مبنای اقتصاد اسلامی، پایه‌های اصلی نظام مالکیت بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار گردید. به موجب اصول ۴۴ و ۴۵، بخشی از اموال، از جمله معادن، در حیطه اختیارات حکومت اسلامی قرار داده شده است. در پیش‌نویس قانون اساسی^۲، پس از ذکر مصادیقی از ثروت‌های عمومی، ماهیت آن‌ها اموال عمومی دانسته شده بود که مقرر بود نحوه اداره آن به وسیله قانون معین شود، اما در نسخه نهایی، این

۱. عوالی اللثالی، جلد ۱، صفحه ۴۵۷

۲. اصل ۴۴ بدون پیش‌نویس بوده و پیش‌نویس اصل ۴۵ عبارت است از: «منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله قوانین معین می‌شود.»

اختیار مستقیماً به حکومت اسلامی واگذار گردید. با این حال، در ارتباط میان اصول ۴۴ و ۴۵ آن‌چه که مشاهده می‌شود آن است که: اصل ۴۵ کلیه «معادن» را جزء انفال و در اختیار «حکومت اسلامی» می‌داند، در حالی که اصل ۴۴ صرفاً «معادن بزرگ» را به صورت مالکیت عمومی در اختیار «دولت» قرار داده است (وکیل و عسکری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). این تفکیک منجر به این استنباط می‌شود که معادن کوچک، هرچند جزئی از انفال و ثروت‌های عمومی هستند، اما در حیطه مالکیت و اختیار مستقیم دولت قرار نگرفته‌اند. اگر «حکومت» را مفهومی اعم از «دولت» بدانیم، می‌توان نتیجه گرفت که اختیار اداره معادن کوچک بر عهده عالی‌ترین مقام حکومت اسلامی، یعنی مقام رهبری می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

۲-۲-۱. سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی

از دهه ۱۹۸۰ میلادی، ناکارآمدی الگوی دولت رفاه و بنگاه‌های اقتصادی دولتی در سطح جهان آشکار شد. این بنگاه‌ها ضمن تحمیل هزینه‌های سنگین به بودجه عمومی، به دلیل وضعیت انحصاری خود مانع از حضور کارآمد بخش خصوصی می‌شدند. این بحران جهانی منجر به ظهور مکتب نئولیبرالیسم گردید که بر حداقل‌سازی دخالت دولت در اقتصاد، تقویت بازار آزاد و حرکت دولت‌ها از «بنگاه‌داری» به سمت «تنظیم‌گری» تأکید داشت. این تحول جهانی، نظام اقتصادی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد و زمینه‌ساز سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، به ویژه ابلاغ سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی توسط مقام رهبری در سال ۱۳۸۴ و تصویب قانون اجرای آن در سال ۱۳۸۷ گردید (شیروی، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۶). بر اساس این سیاست‌ها، سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در حوزه معادن بزرگ (به استثنای نفت و گاز) برای بخش‌های تعاونی، خصوصی و نهادهای عمومی غیردولتی، مجاز شمرده شد. همچنین مقرر گردید ۸۰ درصد از سهام بنگاه‌های دولتی فعال در این حوزه به بخش‌های غیردولتی واگذار شود. متعاقباً، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. به موجب بند «ب» ماده (۳) این قانون، دولت مکلف شد هشتاد درصد از ارزش سهام بنگاه‌های دولتی در فعالیتهای گروه دو ماده دو (مشمول صدر اصل ۴۴)

را واگذار نماید. همچنین، بند «ب» ماده (۴) این قانون، سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در این فعالیت‌ها را برای بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی مجاز اعلام کرد.

۱-۲-۳. قانون مدنی

ماده ۱۶۱ قانون مدنی در خصوص مالکیت معدن مقرر می‌دارد: «معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد، متعلق به صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه است.» بخش نخست این ماده، نظریه «تبعیت مالکیت معدن از مالکیت زمین» را پذیرفته و با مواد ۳۰ و ۳۸ همین قانون هماهنگ است. ماده ۳۰ به هر مالک حق هرگونه تصرف و انتفاع از ملک خود را می‌دهد و ماده ۳۸ مالکیت زمین را به فضای فوقانی و تحتانی آن تسری می‌دهد، مگر در موارد استثنا شده توسط قانون (باریکلو، ۱۳۹۴: ۱۴۷). این مواد ریشه در قاعده فقهی «تسلیط» دارد که مستند آن حدیث نبوی «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» است. با این حال، بخش دوم ماده ۱۶۱ و استثنائات مذکور در مواد ۳۰ و ۳۸، این مالکیت مطلق را تحدید می‌کند. امروزه، این استثنائات قانونی، به ویژه اصول ۴۰، ۴۴، ۴۵ و ۴۷ قانون اساسی، به قدری گسترده‌اند که سخن گفتن از اطلاق حق مالکیت بر معادن را دشوار می‌سازد. در فقه نیز قاعده «تسلیط» توسط قاعده «لاضرر» تعدیل می‌شود (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۴۲). بنابراین، قید «تابع قوانین مخصوصه» در ماده ۱۶۱ به این معناست که حتی مالک زمین نیز برای استخراج معدن واقع در ملک شخصی خود، مکلف به رعایت مقررات حاکمیتی، از جمله اصول قانون اساسی و قانون معادن است.

۱-۲-۴. قانون معادن

ماده ۲ قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۲۲ آبان ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی، مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور، حفظ ذخایر معدنی، صدور مجوزهای فعالیت‌های معدنی، نظارت بر اجرای دقیق مقررات، فراهم‌سازی بستر توسعه فعالیت‌های معدنی، دستیابی به ارزش افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات محصولات معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال پایدار در بخش معدن و افزایش سهم این بخش در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را صراحتاً به

وزارت صنعت، معدن و تجارت محول کرده است؛ در واقع این ماده با ارجاع مستقیم و روشن به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر جداسازی نقش حاکمیتی دولت از تصدی‌گری عملیاتی تأکید دارد و نیز اصل ۴۵ قانون اساسی که معادن را به عنوان یکی از مصادیق بارز انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی قرار داده تا بر اساس مصالح عامه اداره شود، چهارچوبی حقوقی برای مدیریت این منابع حیاتی ترسیم می‌نماید، اما نکته کلیدی و تعیین‌کننده در انتهای همین ماده این است که «اعمال حاکمیت مذکور در این ماده، مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده قوانین و مقررات نمی‌باشد» که این عبارت به روشنی مالکیت خصوصی بر املاک سطحی و اراضی را به رسمیت می‌شناسد، لیکن در خصوص مالکیت بر خود معادن و ذخایر زیرزمینی سکوت اختیار کرده و با ارجاع تلویحی و ضمنی به اصول یادشده، بر انفال بودن معادن و تعلق ذاتی آن‌ها به حکومت اسلامی صحه می‌گذارد؛ این سکوت قانون‌گذار آگاهانه است، زیرا در سیر تحول قوانین معادن از قانون ۱۳۱۷ تا اصلاحیه‌های ۱۳۳۶، ۱۳۶۲، ۱۳۷۷ و نهایتاً ۱۳۹۰، مالکیت خصوصی بر ذخایر معدنی به رسمیت شناخته نشده و همواره استخراج و بهره‌برداری مشروط به صدور پروانه اکتشاف، بهره‌برداری و اجازه برداشت از سوی وزارت متبوع بوده که خود پروانه‌ها را نه سند مالکیت بلکه حق انتفاع محدود و موقت تلقی می‌کند، به گونه‌ای که حتی در املاک خصوصی، معادن عمیق و غیرظاهر (مانند فلزات طبقه دوم و سوم) تحت حاکمیت کامل دولت باقی مانده و مالکان تنها در موارد محدود مواد طبقه یک سطحی (مانند شن، ماسه و سنگ لاشه در ملک خود) از تسهیلات جزئی برخوردارند، اما باز هم موظف به رعایت ضوابط ایمنی، زیست‌محیطی و پرداخت حقوق دولتی هستند؛ بنابراین نقش وزارت صنعت، معدن و تجارت نه نقش مالک خصوصی، بلکه نهاد حاکمیتی است که به نمایندگی از حکومت اسلامی بر این ثروت‌های عمومی، نظارت، سیاست‌گذاری، صدور مجوز، وصول حقوق دولتی (مطابق ماده ۱۴ اصلاح‌شده که درصدی از بهای ماده معدنی استخراج‌شده را به عنوان سهم دولت تعیین می‌کند)، حفظ ذخایر برای نسل‌های آینده و هدایت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را بر عهده دارد، و این رویکرد در سایر مواد اصلاحیه ۱۳۹۰ مانند ماده ۳ (طبقه‌بندی دقیق مواد معدنی به چهار طبقه با

تمایز هیدروکربن‌ها و مواد پرتوزا)، ماده ۵ (اجازه اکتشاف عمومی اما تحت نظارت دولتی)، ماده ۶ (شرایط صدور پروانه بهره‌برداری) و ماده ۲۵ (جبران خسارت منابع طبیعی از محل حقوق دولتی) نیز به وضوح انعکاس یافته است، به طوری که قانون‌گذار با این سازوکار نه تنها مالکیت خصوصی بر معادن را نفی ضمنی کرده بلکه با تأکید بر انفال بودن و اعمال حاکمیت، اثبات می‌نماید که معادن کشور به عنوان میراث ملی و عمومی تحت ولایت حکومت اسلامی قرار دارند و هرگونه فعالیت خصوصی در این حوزه تنها در چارچوب مجوزهای محدود و با پرداخت حقوق دولتی امکان‌پذیر است تا ضمن احترام به مالکیت اراضی سطحی، صیانت از ذخایر معدنی به عنوان ثروت مشترک ملت و نسل‌های آتی تضمین شود و توسعه پایدار بخش معدن در راستای اهداف اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی پیگیری گردد.

۱-۲-۵. قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور

این قانون که مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ است، به موجب ماده ۳۵ خود، ماده جدیدی به قانون معادن الحاق نمود. بر اساس این ماده، وزارت صمت و سازمان‌های تابعه آن مکلف شدند استخراج و فروش معادن متعلق به خود را از طریق مزایده عمومی به بخش خصوصی یا تعاونی واگذار نمایند. مطابق این ماده، عواید حاصل از این واگذاری‌ها پس از واریز به خزانه، در قالب بودجه سنواتی برای توسعه زیرساخت‌ها، اکتشاف و پژوهش‌های معدنی هزینه می‌شود. اگرچه در متن این ماده از عبارت «واگذاری استخراج و فروش این‌گونه معادن» استفاده شده که ظاهراً به معنای انتقال مالکیت است، اما در رویه عملی، معادن به فروش نمی‌رسند. در واقع، آنچه توسط وزارت صمت، واگذار می‌شود، صرفاً «حق بهره‌برداری و استخراج» از ماده معدنی برای مدتی معین است و اصل مالکیت معدن به بخش خصوصی منتقل نمی‌شود.

۲- مفهوم‌شناسی حقوق دولتی

تحلیل نظام حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از معادن در ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق انفال و ثروت‌های عمومی، مستلزم درک عمیق مفهوم «حقوق دولتی» است. این مفهوم

که محور اصلی رابطه مالی میان حاکمیت و بهره‌برداران از این ثروت عمومی را تشکیل می‌دهد، در نگاه اول ممکن است صرفاً یک منبع درآمدی برای دولت تلقی شود، اما در بطن خود دارای مبانی فقهی-حقوقی و تاریخی‌چهره‌ای پرفرازونشیب در سیر تقنینی کشور است. برای دستیابی به درکی جامع از یک نهاد حقوقی، بررسی و تحلیل مفهومی آن از ابعاد گوناگون امری ضروری است. در این بحث، ابتدا به تحلیل واژگانی و اصطلاحی «حقوق دولتی» پرداخته و سپس تعریف قانونی آن در بستر تحولات نظام تقنینی ایران تحلیل می‌شود.

۱-۲. تعریف اصطلاحی

در ترمینولوژی حقوق تعریفی از حقوق دولتی نیامده، اما مفهوم «بهره مالکانه» به «بهره‌ای که زارع و کشاورز به مالک زمینی که در آن کشت و زرع می‌نماید مطابق قرارداد و یا عرف محل می‌دهد» تعریف شده است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۱۲۰). این مفهوم، اصل بنیادین پرداخت سهم به مالک اصلی را در خود دارد. اگر دولت را به نمایندگی از عموم، مالک معادن بدانیم، حقوق دولتی شباهت ماهوی با بهره مالکانه پیدا می‌کند و بهایی است که بهره‌بردار به مالک حقیقی منابع (یعنی عموم ملت) می‌پردازد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۲۲۵-۲۲۶). در نظام‌های حقوقی غربی، معادل رایج و دقیق برای حقوق دولتی معادن، واژه «Royalty» است. فرهنگ معتبر حقوقی بلک لاو^۱، این واژه را به صورت «حق امتیاز برتر، سهمی از تولید یا درآمد حاصله از محصولات... که رایگان از سود اجاره نفت و گاز حاصل می‌شود» تعریف نموده است (Garner, 2011, pp. 1445-1446). در سایر فرهنگ‌های واژگان حقوقی نیز تعاریف مشابه و البته گسترده‌تری از واژه «Royalty» ارائه شده است که به عنوان مثال، در فرهنگ حقوقی بهمن، این واژه به «حق طبع، حق الامتیاز، حق التألیف، عوض مربوط به استفاده از اموال تحت مالکیت و بخصوص اموال مربوط به مالکیت معنوی مثل کتاب» و همچنین «حق الامتیاز مربوط به استفاده از منابع طبیعی که به صورت درصدی از عایدات یا قیمت از هر واحد محاسبه می‌شود» ترجمه شده است (آقایی، ۱۳۷۸: ۹۷۳).

¹ Black's Law Dictionary

۲-۲. تعریف قانونی در سیر تحولات تقنینی ایران

سیر مفهوم «حقوق دولتی» در نظام تقنینی ایران، روایتی از تطور اعمال حاکمیت در قبال ثروت‌های معدنی است. در گذشته این مفهوم، تعریف قانونی مدونی نداشت. تحلیل این سیر تحول، از دوره سکوت تقنینی تا تعریف آن به مثابه «درآمد» و نهایتاً استقرار آن به عنوان «سهم» دولت، نشانگر تحولات عمیق در مبانی حقوقی رابطه دولت با انفال است (قربانی، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۴).

در دهه‌های نخستین قانون‌گذاری مدرن در ایران، از بهره‌برداران معادن، جوهری قانونی دریافت می‌شد بی آن‌که تعریفی قانونی داشته باشد. برای نخستین بار، در «لایحه قانون استکشاف و استخراج معادن» مصوب سال ۱۳۰۶، بدون تبیین تعریف آن، از عبارت «حقوق دولت» استفاده شد؛ در قوانین متعدد بعدی نیز این مفهوم بدون تعریف قانونی مشخص به کار رفت. در این دوران، حقوق دولتی بیشتر به عنوان بخشی از سازوکار درآمدی دولت تلقی می‌شد و ماهیت حقوقی آن، مورد تدقیق مقنن قرار نگرفت. سرانجام، برای اولین بار در سال ۱۳۷۷ با تصویب قانون معادن، به تعریف این اصطلاح پرداخته شد (لطیفی نیا، ۱۳۷۶: ۴). به موجب بند «ر» ماده یک این قانون، حقوق دولتی، «درآمد دولت ناشی از استخراج، بهره‌برداری و برداشت هر واحد ماده معدنی» تعریف شد. انتخاب واژه «درآمد» در این تعریف، حامل بار معنایی قابل توجهی بود. این لفظ، دولت را در جایگاه حاکمیتی قرار داد که بر یک فعالیت اقتصادی (معدن‌کاری) عارضه‌ای مالی وضع می‌کند. این نگاه، حقوق دولتی را در ردیف سایر درآمدهای عمومی دولت، مانند مالیات‌ها و عوارض، قرار می‌دهد و ماهیت آن را بیشتر به یک ابزار مالی برای تأمین هزینه‌های دولت تا یک حق مالکانه نزدیک کرد (لطیفی نیا، ۱۳۷۶: ۴۶). این تعریف اما با اصلاحات قانون معادن در سال ۱۳۹۰ در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون آن دچار یک تحول مفهومی شد. در بند «گ» ماده ۱، تعریفی کاملاً متفاوت ارائه داد: «سهم دولت ناشی از استخراج، بهره‌برداری و برداشت هر واحد از ماده معدنی». جایگزینی واژه «درآمد» با «سهم»، صرفاً یک تغییر لفظی نبود، بلکه بازتاب‌دهنده یک تغییر نگرش بود. واژه «سهم» (Share/Portion) بر خلاف «درآمد» (Revenue)، دلالت بر نوعی مالکیت مشاع یا حق

عینی بر خود ماده معدنی دارد. این بازتعریف، بیانگر آن است که دولت به نمایندگی از عموم مردم، مالک این منابع محسوب می‌شود و آنچه دریافت می‌کند، نه یک درآمد جانبی یا یک مالیات بر فعالیت، بلکه حصه و سهم ذاتی و از پیش موجود خود از یک دارایی مشترک ملی است. این تحول مفهومی، مبنای حقوقی حقوق دولتی را به طور مستقیم به عالی‌ترین سند حقوقی کشور، یعنی قانون اساسی، و به طور مشخص به اصل ۴۵ پیوند می‌زند و آن را مستحکم‌تر می‌نماید. این تغییر، مفهوم حقوق دولتی را از یک عارضه مالی به یک حق مالکانه تبدیل کرده و به دولت این اختیار را می‌دهد که با اقتدار بیشتری بر نحوه تخصیص و قیمت‌گذاری این «سهم ملی» نظارت کند. این رویکرد، توجیه‌کننده اصلی افزایش اختیارات دولت در تعیین نرخ‌های بالاتر (تا سقف ۳۰ درصد) و تعیین کف حمایتی برای نرخ‌ها (حداقل ۵ درصد برای معادن بزرگ) در آیین‌نامه اجرایی این قانون است، چرا که دولت دیگر در حال مالیات‌ستانی نیست، بلکه در حال فروش یا واگذاری سهم متعلق به عموم ملت است.

۳. فرآیند واگذاری حق بهره‌برداری

اصل حاکم و قاعده آمره در واگذاری امتیاز بهره‌برداری از معادن کشور، مطابق با حکم صریح ماده ۱۰ قانون اصلاحی معادن (مصوب ۱۳۹۰)، برگزاری مزایده است. این رویکرد قانون‌گذار ریشه در فلسفه حقوق عمومی و لزوم صیانت از انفال و ثروت‌های ملی دارد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۶۶۹). مزایده، به عنوان فرآیندی رقابتی و شفاف، با هدف حداکثرسازی منافع عمومی و جلوگیری از تخصیص رانتی منابع طراحی شده است. این سازوکار، که در مواد ۷۹ الی ۸۹ قانون محاسبات عمومی کشور نیز برای کلیه معاملات عمده دولتی الزامی گردیده، تضمین می‌کند که حق بهره‌برداری از این دارایی‌های ارزشمند ملی، در یک فضای رقابتی به شخص حقیقی یا حقوقی واگذار شود که بالاترین ارزش را برای آن قائل است و این امر به نوبه خود به افزایش درآمدهای دولت و تحقق بهینه حقوق دولتی منجر می‌شود. قانون‌گذار با درک صحیح از واقعیت‌های اقتصادی و فنی حاکم بر صنعت معدن، دریافته است که التزام مطلق و بدون استثناء به اصل مزایده می‌تواند در برخی موارد به جای تأمین منافع عمومی، به مانعی در برابر توسعه

بخش معدن تبدیل شود. از این رو، در عین تأکید بر مزایده به عنوان قاعده اصلی، استثنائاتی را پیش‌بینی کرده است که هر یک دارای مبنای منطقی و اقتصادی مشخصی هستند. این استثنائات، نقض قاعده محسوب نشده، بلکه تبصره‌هایی هوشمندانه برای کارآمدسازی فرآیند واگذاری به شمار می‌روند که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین این استثنائات، اعطای حق تقدم به دارنده گواهی کشف است. به استناد ماده ۸ قانون معادن و ماده ۳۵ آیین‌نامه اجرایی، چنانچه کاشف معدن ظرف یک سال از تاریخ صدور گواهی کشف، درخواست خود را به همراه طرح بهره‌برداری مصوب ارائه نماید، پروانه بهره‌برداری مستقیماً و بدون نیاز به مزایده به نام او صادر می‌شود. فلسفه این استثناء، ایجاد یک سازوکار تشویقی قدرتمند برای جذب سرمایه به پرمخاطره‌ترین مرحله فعالیت معدنی، یعنی اکتشاف، است. در واقع، قانون‌گذار این امتیاز را به عنوان پاداش خطر و سرمایه‌گذاری اولیه کاشف در نظر گرفته تا انگیزه لازم برای شناسایی ذخایر جدید معدنی در کشور فراهم آید.

استثناء دیگر، امکان تمدید پروانه بهره‌برداری برای دارنده فعلی آن است. مطابق مواد ۹ قانون و ۲۵ آیین‌نامه اجرایی، بهره‌بردار می‌تواند پیش از انقضای مدت پروانه، با ارائه مستندات لازم، حق خود را برای دوره‌های بعدی تمدید نماید. این حکم، مبتنی بر منطق حمایت از سرمایه‌گذاری‌های کلان و بلندمدت است. بهره‌برداری از یک معدن نیازمند ایجاد زیرساخت‌های عظیم و پرهزینه‌ای است که بازگشت سرمایه آن ممکن است سال‌ها به طول انجامد. الزام بهره‌بردار به شرکت در مزایده مجدد پس از پایان دوره اول، امنیت سرمایه‌گذاری را به شدت تضعیف کرده و او را از انجام سرمایه‌گذاری‌های بهینه و برنامه‌ریزی بلندمدت منصرف می‌سازد. قانون‌گذار همچنین واگذاری ارادی و غیرارادی حق بهره‌برداری به شخص ثالث را به عنوان استثنائی دیگر بر اصل مزایده به رسمیت شناخته است. به موجب ماده ۹ قانون، پروانه بهره‌برداری یک حق مالی قابل نقل و انتقال و توثیق است. این امر به دارنده پروانه اجازه می‌دهد تا حق خود را به صورت ارادی به شخص دیگری واگذار کند یا در موارد قهری مانند فوت و حجر، این حق به ورثه منتقل گردد. همچنین قابلیت توثیق این پروانه نزد بانک‌ها، امکان تأمین مالی طرح‌های معدنی را تسهیل می‌کند. در تمام این موارد، انتقال حق بدون مزایده صورت می‌پذیرد،

اما منفعت عمومی از طریق الزام به تأیید صلاحیت فنی و مالی انتقال‌گیرنده توسط وزارت صمت (ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرایی) حفظ می‌گردد.

در نهایت، قانون‌گذار برای وضعیتی که سازوکار مزایده در عمل به بن‌بست می‌رسد نیز راهکاری پیش‌بینی کرده است. به موجب ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرایی، در صورتی که دو نوبت مزایده متوالی بدون وجود متقاضی بماند، وزارت صمت مجاز است حق بهره‌برداری را به اولین متقاضی واجد شرایط فنی و مالی واگذار کند. این استثناء یک راهکار عمل‌گرایانه برای جلوگیری از معطل ماندن ثروت‌های ملی و راکد ماندن فعالیت‌های اقتصادی است، زمانی که جذابیت محدوده معدنی به اندازه‌ای نیست که رقابتی برای آن شکل بگیرد.

۴. تحلیل حقوقی ماهیت پروانه بهره‌برداری

پس از طی فرآیند قانونی واگذاری که به اعطای حق بهره‌برداری از معدن منجر می‌شود، رابطه‌ای حقوقی میان دولت و شخص بهره‌بردار شکل می‌گیرد که سند رسمی آن «پروانه بهره‌برداری» است. تحلیل دقیق ماهیت این رابطه قراردادی، کلید اصلی برای تبیین ماهیت «حقوق دولتی» است؛ زیرا این حقوق، «عوض» یا «ما به ازاء» حقی است که در این قالب به بهره‌بردار اعطا می‌شود. پاسخ به این پرسش که آیا حقوق دولتی ماهیتی شبیه به اجاره‌بها، ثمن معامله یا جعل دارد، در گرو آن است که ابتدا مشخص شود آیا پروانه بهره‌برداری به ترتیب یک عقد اجاره، بیع یا جعل است یا خیر. از این رو، ضرورت دارد تا با بررسی و مقایسه تطبیقی این رابطه با عقود معین در نظام حقوقی ایران، ماهیت منحصر به فرد آن آشکار گردد. در این بخش، با رد گزینه‌های غیر منطبق، ماهیت حقوقی پروانه بهره‌برداری به عنوان یک قرارداد اداری غیر معین تبیین خواهد شد تا مبنای تحلیل دقیق حقوق دولتی به عنوان عوض این قرارداد، مستحکم گردد.

۴-۱. قرارداد اجاره

نخستین قالبی که برای تحلیل این رابطه حقوقی می‌توان بررسی کرد، عقد اجاره است که به موجب ماده ۴۶۶ قانون مدنی، تملیک منافع عین مستأجره در برابر عوض معلوم تعریف شده است. با توجه به مفاد ماده ۴۶۷ این قانون، می‌توان انطباق قرارداد بهره‌برداری با عقد اجاره را در دو فرض مجزای اجاره انسان (خدمات) و اجاره اشیاء، مورد واکاوی قرار داد. در فرض اجاره خدمات، مطابق ماده ۵۱۲ قانون مدنی، وزارت صمت به عنوان «مستأجر» و بهره‌بردار معدن در جایگاه «اجیر» قرار می‌گیرد (امامی، ۱۳۹۷: ۸۲/۲). این فرض از دو جهت با واقعیت رابطه حقوقی طرفین در تضاد است. نخست آنکه در این عقد، مستأجر مکلف به پرداخت «اجرت» در برابر کار اجیر است؛ حال آنکه در نظام بهره‌برداری از معادن، این بهره‌بردار است که مبالغی را تحت عنوان حقوق دولتی به دولت می‌پردازد و جریان پرداخت کاملاً معکوس است. دوم آنکه محصول کار اجیر، یعنی ماده معدنی استخراج شده، باید به مالکیت مستأجر (دولت) درآید، در صورتی که بهره‌بردار پس از استخراج، مالک مواد معدنی می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۹-۲۵۳). بنابراین، تطبیق این قرارداد با عقد اجاره اشخاص از اساس مردود است. فرض اجاره اشیاء نیز با موانع ماهوی جدی تری مواجه است. مهم‌ترین و قاطع‌ترین مانع، حکم صریح ماده ۴۷۱ قانون مدنی است که شرط اساسی صحت عقد اجاره را «امکان انتفاع از عین با بقای اصل آن» می‌داند. این شرط، رکن ماهوی عقد اجاره است، زیرا فلسفه وجودی این عقد، واگذاری موقت منافع یک مال با حفظ اصل آن برای مالک است (امامی، ۱۳۹۷: ۷۷/۲). ماده معدنی، یک مال ذاتاً مصرف‌شدنی و تلف‌شونده است که با بهره‌برداری و استخراج، عین آن (یعنی ذخیره معدنی) به تدریج از بین رفته و مستهلک می‌شود. این استهلاک ذاتی با شرط «بقاء عین» در تضاد کامل قرار دارد. افزون بر این، اجاره عقدی تملیکی است و مستأجر «مالک منافع» می‌شود، حال آنکه بهره‌بردار صرفاً «حق بهره‌برداری» و نه «مالکیت منافع» پیدا می‌کند. در نهایت، تجهیز کامل معدن، بر عهده بهره‌بردار است و دولت هیچ‌گونه ابزاری برای استخراج در اختیار وی قرار نمی‌دهد حال آنکه به عقیده برخی از اساتید حقوق، موجر باید همه لوازم مورد نیاز برای بهره‌برداری از عین مستأجره را در اختیار مستأجر قرار دهد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۹۵).

۲-۴. قرارداد جعاله

قالب حقوقی دیگر، عقد جعاله است. این عقد به استناد ماده ۵۶۱ قانون مدنی، به «التزام شخص (جاعل) به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی» اطلاق می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۷۹-۲۸۰). ساختار این عقد نیز با ماهیت پروانه بهره‌برداری انطباق ندارد. در جعاله، «عامل» (که در این فرض بهره‌بردار است) پس از انجام عمل مورد نظر (استخراج)، باید از «جاعل» (دولت) اجرت یا «جعل» دریافت کند و نتیجه عمل (مواد استخراجی) نیز به جاعل تعلق دارد. این ساختار دقیقاً معکوس رابطه موجود در بهره‌برداری از معادن است که در آن، بهره‌بردار به دولت پول پرداخت کرده و در مقابل، مالک محصول کار خود می‌شود. علاوه بر این، جعاله به موجب ماده ۵۶۵ قانون مدنی عقدی جایز است و طرفین تا قبل از اتمام عمل، حق رجوع و فسخ یک‌جانبه آن را دارند. این ویژگی با نیاز مبرم به ثبات و پایداری در قراردادهای معدنی که مستلزم سرمایه‌گذاری‌های عظیم و بلندمدت است، در تضاد کامل قرار دارد، زیرا پروانه بهره‌برداری رابطه‌ای مستمر و لازم را میان طرفین ایجاد می‌کند که از ثبات حقوقی برخوردار بوده و به سادگی قابل فسخ نیست.

۳-۴. اذن در انتفاع

اذن در انتفاع، به معنای اعلام رضایت مالک برای انتفاع دیگری از ملکش، ماهیتی ایقاعی و جایز دارد، به این معنا که یک‌طرفه و قابل رجوع است (ماده ۱۰۸ ق.م). این نهاد حقوقی نیز فاقد ویژگی‌های اساسی برای تبیین پروانه بهره‌برداری است. جایز بودن اذن و قابلیت رجوع اذن‌دهنده در هر زمان، با ماهیت لازم‌الاجرای پروانه بهره‌برداری که حقوقی مستقر، قابل اتکا و بلندمدت برای دارنده آن ایجاد می‌کند، در تضاد است (صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۵-۲۶۶). هیچ سرمایه‌گذاری حاضر به فعالیت اقتصادی در چهارچوبی چنین متزلزل نیست. هم‌چنین اذن، صرفاً یک اباحه در تصرف است و برای منتفع، مالکیت بر عین یا منافع ایجاد نمی‌کند، در حالی که بهره‌بردار پس از استخراج و با رعایت مقررات، مالک ماده معدنی می‌شود. سرانجام، اذن به عنوان یک ایقاع،

اصولاً تعهدی برای اذن‌دهنده ایجاد نمی‌کند، در صورتی که در قرارداد بهره‌برداری، دولت نیز تعهداتی مشخص در قبال بهره‌بردار دارد.

۴-۴. حق انتفاع

با وجود رد سه قالب پیشین، ماده ۹ قانون معادن به صراحت پروانه بهره‌برداری را «متضمن حق انتفاع دارنده پروانه از ذخیره معدنی» معرفی می‌کند. این تصریح قانونی در نگاه اول ممکن است فصل الخطاب به نظر برسد، اما مقایسه دقیق ویژگی‌های این حق با نهاد «حق انتفاع» مصرح در قانون مدنی (مواد ۴۰ به بعد) نشان‌دهنده تفاوت‌های ماهوی است که ثابت می‌کند منظور مقنن از این واژه، معنای اصطلاحی آن در قانون مدنی نبوده است. مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارتند از: شرط بقاء عین، قائم به شخص بودن و شرطیت قبض. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، شرط اساسی صحت حق انتفاع، امکان استیفای منفعت با بقای عین است (ماده ۴۶ ق.م)، در حالی که ماده معدنی با بهره‌برداری معدوم می‌شود (باریکلو، ۱۳۹۴: ۲۱۵). هم‌چنین، حق انتفاع در قانون مدنی اصولاً یک حق قائم به شخص است و جز در موارد استثنایی، قابل انتقال به ورثه یا اشخاص ثالث نیست؛ در مقابل، پروانه بهره‌برداری به تصریح همان ماده ۹ قانون معادن، سندی قابل معامله، توثیق و انتقال به ورثه می‌باشد. این قابلیت معامله، یکی از ارکان اقتصادی فعالیت معدنی است و با ماهیت شخصی حق انتفاع در تعارض کامل قرار دارد. سرانجام، «قبض» شرط صحت در برخی انواع حق انتفاع (مانند حبس) است (ماده ۴۷ ق.م)، در حالی که در قرارداد بهره‌برداری، قبض شرط صحت عقد محسوب نمی‌شود. این تفاوت‌های بنیادین نشان می‌دهد که قانون‌گذار در قانون معادن، از واژه «حق انتفاع» به صورت مسامحه‌آمیز و در معنای عام و لغوی آن (یعنی حق بهره‌مند شدن) استفاده کرده است.

۴-۵. قرارداد اداری غیر معین

با توجه به عدم انطباق پروانه بهره‌برداری با تمامی عقود معین بررسی شده، صحیح‌ترین و جامع‌ترین پاسخ، تحلیل آن در قالب یک قرارداد غیرمعین است که بر اساس اصل آزادی قراردادی (ماده ۱۰ قانون مدنی) معتبر شناخته می‌شود (صفایی، ۱۳۸۴: ۲/ ۳۹-۴۰). این قرارداد نامعین در واقع از سنخ قرارداد اداری است یعنی قراردادهایی که نام و شکل قانونی نبوده و دارای قانون و مقررات معینی نیستند. در سازمان‌های دولتی و عمومی کاربرد کلی و عمومی ندارند و از سازمانی به سازمان دیگر متفاوتند. (رستمی، ۱۴۰۳: ۸۶) این قرارداد یک ماهیت حقوقی خاص دارد که دارای اوصاف متعددی است. این قرارداد لازم است، زیرا بر اساس اصل لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹ ق.م)، برای طرفین لازم‌الاتباع بوده و جز در موارد مصرح قانونی، به صورت یک‌جانبه قابل فسخ نیست و از ثبات حقوقی لازم برای سرمایه‌گذاری برخوردار است. علاوه بر این، ماهیت آن منجز بوده و اثر عقد موکول به امر دیگری نشده است و تعهدات طرفین به محض انعقاد و صدور پروانه ایجاد می‌شود و معلق به شرطی در آینده نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱/ ۳۹). ویژگی دیگر این قرارداد، الحاقی بودن آن است. به دلیل انحصار دولت در واگذاری معادن و قدرت حاکمیتی آن، شرایط و مفاد قرارداد از پیش توسط دولت و در چهارچوب قوانین تعیین شده و طرف مقابل (بهره‌بردار) فاقد قدرت چانه‌زنی و مذاکره بر سر اصول قرارداد بوده و صرفاً به آن ملحق می‌شود. همچنین، این قرارداد معوض است، زیرا در آن تعهدات متقابل وجود دارد؛ دولت حق بهره‌برداری از یک ثروت ملی را اعطا می‌کند و بهره‌بردار در ازای آن، متعهد به پرداخت عوض، یعنی حقوق دولتی (ماده ۱۲ قانون اصلاحی معادن)، می‌شود. در نهایت، این قرارداد تشریفاتی است، زیرا انعقاد آن صرفاً با تراضی طرفین محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند رعایت تشریفات شکلی خاص و آمره، یعنی برگزاری مزایده (به عنوان یک قاعده)، است و عدم رعایت این تشریفات، موجب بی‌اعتباری مطلق قرارداد خواهد بود.

۵. بازشناسی مفهوم حقوق دولتی از نهادهای مشابه

تعیین ماهیت «حقوق دولتی معادن» و تمایز تحلیلی آن از سایر تکالیف مالی الزامی، یک پیش‌نیاز اجتناب‌ناپذیر است. ماهیت این نهاد حقوقی به دلیل هم‌جواری با مفاهیم مشابهی

همچون خمس، مالیات، عوارض و بهره مالکانه که همگی بر بهره‌بردار تحمیل می‌شوند، در هاله‌ای از ابهام، قرار گرفته است. از این رو، بازشناسی و تفکیک حقوق دولتی از سایر نهادها، صرفاً یک تمرین علمی برای مقایسه نیست، بلکه روشی استقرایی برای کشف هویت ذاتی و منحصر به فرد آن است. این بخش استدلال خواهد کرد که حقوق دولتی، نه یک مالیات بر سود حاصل از فعالیت اقتصادی است، نه عوض خدمات ارائه شده از سوی دولت و نه یک تکلیف شرعی محض. در واقع، با کنار زدن این مفاهیم مشابه است که می‌توان ماهیت اصلی آن را به عنوان «سهم حاکمیتی و مالکانه دولت از انفال و ثروت‌های ملی» آشکار ساخت. در ادامه، با بررسی تحلیلی و تطبیقی این مفاهیم، این تمایز بنیادین روشن خواهد شد.

۵-۱. خمس

از آنجایی که بر اساس مبانی شرعی، معادن جزئی از انفال محسوب می‌شوند، بهره‌برداران مکلف به پرداخت یک‌پنجم از عواید خود تحت عنوان «خمس» به حاکم اسلامی هستند. این امر این پرسش بنیادین را مطرح می‌سازد که آیا پرداخت حقوق دولتی به وزارت صمت، رافع تکلیف شرعی پرداخت خمس است یا بالعکس، آیا پرداخت خمس می‌تواند موجب معافیت از پرداخت حقوق دولتی گردد؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی ماهیت خمس ضروری است. خمس در لغت به معنای یک‌پنجم و در اصطلاح فقهی، از واجبات مالی معین در اسلام شناخته می‌شود. وجوب این فریضه، مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است و ریشه قرآنی آن در آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ...» (سوره انفال، آیه ۴۱) ذکر شده است. این آیه به صراحت، تعلق یک‌پنجم از هر نوع غنیمت و منفعتی را به خداوند، پیامبر و سایر مصارف معین، الزامی می‌داند (انصاری و آخوندی، ۱۳۸۰: ۱۷).

در حقوق اسلام، وجوه دریافتی به دو دسته ثابت و حکومتی تقسیم می‌شوند. وجوه دریافتی ثابت نظیر خمس و زکات، مستقیماً از سوی شارع مقدس تعیین شده و میزان و موارد تعلق آن‌ها مشخص است. در مقابل، وجوه دریافتی حکومتی در اختیار حاکم اسلامی قرار دارد تا بر اساس

مصالح جامعه اسلامی وضع گردند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۲۵۳). خمس به هفت چیز تعلق می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «معدن» است. با توجه به این مبنای فقهی، بهره‌بردار از معدن مکلف به پرداخت خمس مال استخراج شده به حاکم اسلامی است. این تکلیف، در کنار الزام قانونی به پرداخت حقوق دولتی، این شبهه را ایجاد می‌کند که آیا شخص مکلف به پرداخت هر دو مبلغ است یا خیر. حقوق دولتی و خمس از لحاظ اینکه هر دو به بهره‌بردار از معدن تعلق می‌گیرند، شباهت‌هایی دارند، اما در ماهیت و هدف با یکدیگر متفاوت هستند. خمس یک تکلیف شرعی است که بر اساس اصول فقهی و قرآن، به‌عنوان سهمی از غنیمت‌های طبیعی و اقتصادی به حاکم اسلامی تعلق دارد. از سوی دیگر، حقوق دولتی یک الزام قانونی است که به‌عنوان سهم دولت از ثروت‌های ملی اعمال می‌شود و بیشتر در راستای بهره‌برداری اقتصادی و مدیریت منابع ملی قرار دارد. از نظر فقهی، خمس به «غنیمت» یا درآمد خالص تعلق دارد، در حالی که حقوق دولتی معادن بیشتر شبیه به یک «حق مالکانه» است که دولت به‌عنوان نماینده مردم از منابع طبیعی دریافت می‌کند. همچنین، در محاسبه خمس، تمامی هزینه‌ها و مبالغی که به‌عنوان حقوق دولتی پرداخت می‌شود، از سود خالص کسر می‌گردد و بنابراین، هیچ تعارضی میان این دو وجود ندارد. این دو تکلیف، دارای مبنای، ماهیت و ضمانت اجراهای متفاوتی بوده و هر دو بر عهده بهره‌بردار باقی می‌مانند. الزام به پرداخت حقوق دولتی، یک تکلیف قانونی است که قانون‌گذار برای آن ضمانت اجراهای مؤثری مانند پرداخت خسارت و فقدان صلاحیت از ادامه انجام عملیات را پیش‌بینی کرده است.^۱ این ضمانت اجراها، ماهیت آمره و غیرقابل اسقاط این تکلیف قانونی را آشکار می‌سازد. از سوی دیگر، تکلیف پرداخت خمس، یک الزام شرعی است که اگرچه فاقد ضمانت اجرای قانونی مدون در نظام حقوقی فعلی است، اما از منظر فقهی دارای تبعات است. بنا بر نظر مشهور فقها، خمس به عین مال تعلق می‌گیرد، نه بر ذمه شخص. یعنی یک‌پنجم از مال استخراجی، به صورت مشاع از مالکیت بهره‌بردار خارج شده و به صاحبان خمس تعلق می‌گیرد. در نتیجه، هرگونه تصرف در آن مال پیش از پرداخت خمس، تصرف در مال غیر محسوب شده و معامله بر روی آن باطل است؛ چنانکه سید محمدکاظم یزدی در کتاب

۱. ماده ۲۰ قانون معادن اصلاحی ۱۳۹۰/۸/۲۲

العروة الوثقی (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۶/۴) و امام خمینی (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۴۰/۱) در حاشیه آن، بر تعلق خمس به عین مال به نحو اشاعه تصریح کرده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۳۶۴). نقطه کلیدی در رفع تراحم ظاهری میان این دو تکلیف، در نحوه محاسبه خمس نهفته است. در فقه، خمس به «غنیمت» یا منفعت خالص تعلق می‌گیرد. فقهای معاصر، از جمله آیات عظام خمینی، اراکی، گلپایگانی، خوبی و مکارم شیرازی، متفق القول هستند که برای محاسبه خمس، باید کلیه هزینه‌های صورت گرفته برای تحصیل درآمد، کسر گردد. بر این اساس، مبالغی که بهره‌بردار تحت عنوان «حقوق دولتی» به دولت پرداخت می‌کند، جزئی از هزینه‌های تولید و استخراج محسوب شده و از درآمد کل کسر می‌گردد. سپس، خمس به میزان یک‌پنجم از سود خالص باقی‌مانده محاسبه و پرداخت می‌شود (انصاری و آخوندی، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۳). بنابراین، هیچ‌گونه تعارضی میان این دو وجود نداشته و بهره‌بردار به صورت قانونی مکلف به پرداخت حقوق دولتی و به صورت شرعی موظف به پرداخت خمس از سود خالص پس از کسر تمام هزینه‌ها، از جمله حقوق دولتی، می‌باشد. باید توجه کرد که احکام مذکور شامل معادن مستخرج دولت نمی‌شود زیرا از شرایط وجوب خمس معدن، این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک - بعد از کم کردن هزینه‌های استخراج و تصفیه - به حد نصاب (به ارزش بیست دینار طلا) برسد و آنچه استخراج شده، ملک آن‌ها شود. لذا با توجه به اینکه معادنی که دولت استخراج می‌کند، ملک شخصی فرد یا افراد نیست، شرط وجوب خمس را دارا نبوده و مشمول پرداخت خمس نمی‌شود. تحلیل ماهیت حقوق دولتی و خمس اهمیت زیادی دارد زیرا باعث می‌شود که بهره‌برداران به‌طور دقیق‌تر بدانند که هر کدام از این تکالیف مالی چه آثار حقوقی و اقتصادی به‌دنبال دارند. فهم این تمایزات می‌تواند به دولت در تنظیم سیاست‌های مالی و معادن کمک کند و از ایجاد تعارضات قانونی یا شرعی جلوگیری نماید. علاوه بر این، تحلیل صحیح این ماهیت‌ها می‌تواند به‌ویژه در فرایند تعیین و محاسبه حقوق دولتی و خمس به شفافیت و دقت بیشتر در اجرایی شدن این تکالیف مالی کمک کند.

مالیات تعریف قانونی ندارد. با وجود تعاریف متعدد از آن توسط حقوق دانان و اقتصاددانان در مجموع می توان مالیات را چنین تعریف کرد: «مالیات مبلغی است که دولت به موجب قانون به اجبار و بلاعوض از اشخاص حقیقی و حقوقی بر حسب توانایی پرداخت آن‌ها به منظور تأمین هزینه‌های عمومی و اجرای سیاست‌های مالی دریافت می‌کند.» (رستمی، ۱۴۰۱: ۵۱) این درآمد، توسط دولت وصول و به خزانه دولت واریز می‌شود (پیرنیا، ۱۳۴۸: ۴۵). در نظام حقوقی ایران، مالیات‌ها به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. مالیات بر درآمد، به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع مالیات‌های مستقیم، مستقیماً از درآمد اشخاص حقیقی و حقوقی اخذ می‌گردد (رنگریز و خورشیدی، ۱۳۷۷: ۲۶). بر اساس مواد ۹۳ و ۹۴ قانون مالیات‌های مستقیم، درآمد اشخاص حقیقی حاصل از اشتغال به مشاغل، پس از کسر معافیت‌های مقرر، مشمول مالیات بر درآمد مشاغل است. درآمد مشمول مالیات عبارت است از کل فروش پس از کسر هزینه‌های قابل قبول. این درآمد پس از کسر سقف معافیت سالانه (که در قانون بودجه هر سال مشخص می‌شود)، به نرخ‌های تصاعدی مذکور در ماده ۱۳۱ این قانون^۱ مشمول مالیات می‌گردد. در مقابل، به موجب ماده ۱۰۵ همان قانون، جمع درآمد اشخاص حقوقی پس از وضع زیان‌های حاصل از منابع غیرمعاف و کسر معافیت‌ها، مشمول مالیات به نرخ ثابت بیست و پنج درصد خواهد بود. مقایسه میان مالیات بر درآمد و حقوق دولتی نشان می‌دهد که این دو نهاد، از یکدیگر متمایز هستند. حقوق دولتی معادن و مالیات در ظاهر مشابه به نظر می‌رسند، زیرا هر دو از بهره‌بردار دریافت می‌شوند، اما تفاوت‌های ماهوی عمده‌ای دارند. مالیات به‌طور عمومی بر سود یا درآمد فعالیت‌های اقتصادی اعمال می‌شود و هدف آن تأمین هزینه‌های عمومی و اجرای سیاست‌های مالی است. در مقابل، حقوق دولتی معادن بیشتر به‌عنوان سهم دولت از ثروت‌های عمومی و منابع ملی در نظر گرفته

۱. ماده ۱۳۱ (اصلاحی ۱۲، ۹، ۱۴۰۴) - نرخ مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی به استثنای مواردی که طبق مقررات این قانون دارای نرخ جداگانه ای می‌باشد به شرح زیر است:

- ۱- تا میزان چهارمیلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال درآمد مشمول مالیات سالانه به نرخ پانزده درصد (۱۵٪)
- ۲- نسبت به مازاد چهارمیلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا میزان هشت میلیارد (۸/۰۰۰/۰۰۰) ریال درآمد مشمول مالیات سالانه به نرخ بیست درصد (۲۰٪)
- ۳- نسبت به مازاد هشت میلیارد (۸/۰۰۰/۰۰۰) ریال درآمد مشمول مالیات سالانه به نرخ بیست و پنج درصد (۲۵٪)

می‌شود که به‌واسطه بهره‌برداری از این منابع دریافت می‌شود. بنابراین، حقوق دولتی بیشتر به یک حق مالکانه تعلق دارد که دولت به نمایندگی از مردم دریافت می‌کند، در حالی که مالیات‌ها به‌عنوان هزینه‌هایی بر فعالیت‌های اقتصادی هستند. حقوق دولتی، سهم حاکمیت از انفال و ثروت ملی است که به واسطه اعطای امتیاز بهره‌برداری دریافت می‌شود، در حالی که مالیات، سهم دولت از سود اقتصادی حاصل از فعالیت بهره‌بردار است. با این حال، همانند رابطه خمس و حقوق دولتی، در اینجا نیز مبالغ پرداختی بابت حقوق دولتی، به‌عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی شده و پیش از محاسبه مالیات بر درآمد، از درآمد کل بهره‌بردار کسر می‌گردد. بنابراین، بهره‌برداران معادن مکلف به پرداخت هر دو تکلیف مالی به صورت مجزا هستند. نکته حائز اهمیت، شباهت در سازوکار وصول مطالبات این دو نهاد است. به موجب ماده ۳۰ قانون اصلاحی معادن مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۲، مطالبات قطعی وزارت صمت بابت حقوق دولتی، در حکم اسناد لازم‌الاجرا بوده و مطابق مواد ۲۱۰ الی ۲۱۸ قانون مالیات‌های مستقیم قابل وصول است. این امر نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای تضمین وصول حقوق دولتی، از همان سازوکار قدرتمند اجرایی که برای وصول مالیات پیش‌بینی شده، بهره گرفته است. تحلیل دقیق ماهیت حقوق دولتی و مالیات اهمیت زیادی دارد زیرا کمک می‌کند تا بهره‌برداران به‌طور دقیق‌تری از تفاوت‌های این دو تکلیف مالی آگاه شوند. اگر ماهیت حقوق دولتی به‌طور دقیق و علمی روشن شود، این امر می‌تواند به دولت کمک کند تا سیاست‌های مالی و اقتصادی خود را با دقت بیشتری تنظیم کند. همچنین، فهم صحیح این تمایزات می‌تواند از ایجاد تعارضات حقوقی جلوگیری کرده و باعث شفافیت در فرآیندهای اجرایی شود.

۳-۵. عوارض

عوارض به‌عنوان نوعی درآمد شبه مالیاتی علی‌رغم شباهت با مالیات، فرقی با آن دارد. مبلغی که دولت یا مؤسسات عمومی یا سازمان‌های اداری محلی از روی اجبار در قبال انجام خدمتی عمومی و بدون تناسب با قیمت آن از بهره‌مندان ممتاز خدمت وصول می‌کنند عوارض نام دارد مانند عوارض عبور از بزرگراه‌ها، عوارض شهرداری و مانند آن. (رستمی، ۱۴۰۱: ۵۲) در

واقع عوارض صرفاً از سوی کسانی پرداخت می‌شود که از آن خدمت مشخص بهره‌مند شده‌اند (موسی زاده و سهرابلو، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۸). تفاوت دیگر در مبنای وضع آن‌هاست؛ مطابق اصل ۵۱ قانون اساسی، وضع هر نوع مالیات منوط به تصویب قانون در مجلس شورای اسلامی است، لیکن عوارض می‌تواند بر اساس مصوبات هیئت وزیران یا شوراهای اسلامی شهر و روستا برقرار گردد، هرچند این اختیار نیز باید مستند به مجوز قانونی باشد. با توجه به این تعاریف، آشکار است که حقوق دولتی هیچ‌گونه شباهتی با مفهوم عوارض ندارد (بخشی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). حقوق دولتی معادن و عوارض از جهات مختلف مشابه به‌نظر می‌رسند، زیرا هر دو از بهره‌بردار دریافت می‌شوند، اما ماهیت و هدف آن‌ها کاملاً متفاوت است. عوارض معمولاً در ازای خدمات خاصی که از سوی دولت یا نهادهای عمومی به بهره‌بردار ارائه می‌شود، دریافت می‌شوند. به‌عنوان مثال، عوارض عبور از بزرگراه‌ها یا عوارض شهرداری به‌طور مشخص به استفاده از خدمات عمومی مرتبط هستند. اما حقوق دولتی به‌عنوان سهم دولت از منابع ملی در ازای بهره‌برداری از معادن دریافت می‌شود و هیچ‌گونه خدمت مستقیمی در قبال آن به بهره‌بردار ارائه نمی‌شود. علاوه بر این، در حقوق دولتی حتی در صورت عدم استخراج ماده معدنی مطابق ظرفیت پروانه، تکلیف به پرداخت حقوق دولتی باقی می‌ماند که این ویژگی با ماهیت عوارض که در ازای استفاده از خدمت دریافت می‌شود، در تضاد است. اولاً دولت در قبال دریافت حقوق دولتی، خدمت مستقیمی به بهره‌بردار ارائه نمی‌دهد، بلکه این مبلغ سهم دولت از منابع ملی است. ثانیاً، تکلیف به پرداخت حقوق دولتی حتی در صورت عدم استخراج (مطابق ظرفیت پروانه) نیز برقرار است، که این امر با ماهیت عوارض که در ازای استفاده از یک خدمت اخذ می‌شود، در تضاد کامل قرار دارد. با وجود این تمایز ماهوی، بهره‌برداران معادن در کنار حقوق دولتی و مالیات، مکلف به پرداخت انواع مختلفی از عوارض نیز می‌باشند. از جمله مهم‌ترین این عوارض می‌توان به عوارض سبز (موضوع ماده ۲۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰)، عوارض حمل و نقل جاده‌ای (موضوع ماده ۳۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه)، عوارض محلی مصوب شوراهای اسلامی شهر و روستا (موضوع ماده ۷۷ قانون تشکیلات شوراهای) و عوارض گمرکی (حقوق ورودی) برای صادرات و واردات اشاره نمود. این عوارض پرداختی، همانند

حقوق دولتی، به عنوان هزینه قابل قبول در محاسبه مالیات بر درآمد لحاظ می‌شوند، اما قابل کسر از میزان حقوق دولتی تعیین شده نیستند. تحلیل ماهیت حقوق دولتی و عوارض اهمیت زیادی دارد زیرا تفاوت‌های موجود میان این دو نهاد مالی به بهره‌برداران کمک می‌کند تا از تکالیف مالی خود آگاه شوند و از این رو، هر کدام را به درستی محاسبه و پرداخت کنند (هرمزی و میرزایی منفرد، ۱۳۹۹: ۲۱۱-۲۴۴). درک دقیق این تمایزات می‌تواند به دولت کمک کند تا سیاست‌های مالی خود را به‌طور شفاف‌تر و کارآمدتری پیاده‌سازی کند و از بروز اشتباهات یا تعارضات حقوقی جلوگیری نماید. علاوه بر این، شناخت ماهیت این نهادها به بهره‌برداران این امکان را می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خود، تمامی هزینه‌های مربوط به فعالیت‌های معدنی را به‌درستی لحاظ کنند.

۴-۵. بهره مالکانه و حق الارض

مفاهیم «بهره مالکانه» و «حق الارض» در نظام حقوقی ایران دارای معانی دوگانه‌ای هستند که گاه موجب ابهام می‌شود. در حقوق خصوصی، این واژگان به اجاره‌بهایی اشاره دارند که متصرف یک ملک در ازای استفاده از آن به مالک می‌پردازد. این مفهوم در قوانینی همچون قانون راجع به قنوت (مصوب ۱۳۰۹) و قانون فروش خالصجات (مصوب ۱۳۳۴) به کار رفته و در ماده ۲۲ قانون معادن نیز تجلی یافته است. این ماده مقرر می‌دارد چنانچه عملیات معدنی در املاک دایر اشخاص واقع شود، بهره‌بردار مکلف است اجاره‌بها یا قیمت روز ملک را (بدون احتساب ذخایر معدنی) به مالک آن بپردازد. در این معنا، حق الارض یک رابطه حقوقی خصوصی میان بهره‌بردار و مالک زمین است و ارتباطی با حقوق دولتی ندارد (ابراهیمی و خداپرست، ۱۳۹۵: ۶-۷). اما این واژگان در حقوق عمومی، مفهومی نزدیک و گاه مترادف با حقوق دولتی پیدا می‌کنند. در این کاربرد، بهره مالکانه به مبلغی اطلاق می‌شود که بهره‌بردار در ازای کسب امتیاز استخراج منابع طبیعی (مانند نفت، گاز یا سایر مواد معدنی) به دولت به عنوان مالک این منابع پرداخت می‌کند. برای مثال، در تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (مصوب ۱۳۴۸) و همچنین در قوانین نفتی مصوب ۱۳۳۶ و ۱۳۵۳، از واژگان «بهره مالکانه» و «حق الارض»

برای اشاره به سهم دولت از منابع استخراجی استفاده شده است. لذا، با توجه به بستر قانونی مورد بحث، بهره مالکانه و حق الارض می‌توانند دو مفهوم کاملاً متمایز داشته باشند. در حقوق ایران، واژگان «بهره مالکانه» و «حق الارض» می‌توانند به دو مفهوم متفاوت اشاره داشته باشند. در حقوق خصوصی، این مفاهیم به عنوان اجاره‌بها یا مبلغی که بهره‌بردار به مالک زمین می‌پردازد، تعریف می‌شوند، اما در حقوق عمومی این مفاهیم بیشتر به سهم دولت از منابع طبیعی و درآمدهای استخراجی اطلاق می‌شوند. به عبارت دیگر، در حالی که در حقوق خصوصی، بهره مالکانه و حق الارض بیشتر به قراردادهای اجاره‌ای مربوط به املاک دایر اشاره دارند، در حقوق عمومی این مفاهیم به عنوان سهم حاکمیت از ثروت‌های طبیعی که توسط بهره‌بردار به دولت پرداخت می‌شود، به کار می‌روند (سلامی و مظهری، ۱۴۰۰: ۸۴-۱۱۱). این تمایز در ماهیت این مفاهیم، باعث تفاوت در سازوکارهای حقوقی و نحوه دریافت آن‌ها می‌شود. در تعریف خاص، این مفاهیم به اجاره‌بهای ملک اشاره دارند و نهادی متفاوت از حقوق دولتی هستند. اما در تعریف عام و در ادبیات حقوق منابع طبیعی، این واژگان مفهومی مشابه حقوق دولتی داشته و به سهم حاکمیت از ثروت‌های ملی اطلاق می‌شوند که توسط بهره‌بردار پرداخت می‌گردد. تحلیل دقیق ماهیت «بهره مالکانه»، «حق الارض» و «حقوق دولتی» اهمیت زیادی دارد زیرا کمک می‌کند که درک درستی از نحوه تعلق این پرداخت‌ها به دولت و بهره‌بردار فراهم شود. درک تمایزات این مفاهیم برای سیاست‌گذاری‌های صحیح در بخش منابع طبیعی و استخراج معادن ضروری است. همچنین، تحلیل صحیح این مفاهیم می‌تواند به جلوگیری از ابهام‌های حقوقی و ایجاد شفافیت در قوانین و مقررات کمک کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های فقهی و حقوقی این پژوهش، حقوق دولتی معادن در نظام حقوقی ایران به‌عنوان نهادی مستقل با ماهیت حقوقی خاص تعریف می‌شود که به‌عنوان سهم حاکمیتی دولت از انفال و ثروت‌های ملی است. این ماهیت حقوق دولتی، آن را از سایر نهادهای مالی مانند مالیات (که بر سود اقتصادی وضع می‌شود)، عوارض (که در قبال خدمت اخذ می‌گردد)، خمس

(که تکلیفی شرعی بر سود خالص است) و بهره مالکانه و حق الارض (که در معنای خاص، اجاره‌بهای ملک خصوصی هستند) متمایز می‌سازد. از آنجا که حقوق دولتی نه یک مالیات عمومی است و نه یک عوض برای خدمات خاص دولتی، بلکه به‌عنوان حق مالکانه دولت بر منابع معدنی شناخته می‌شود، این نهاد حقوقی از بسیاری از مفاهیم مالی دیگر مستقل است.

حقوق دولتی معادن در ایران، بر اساس قراردادی غیرمعین که ویژگی‌های معوض، منجز، الحاقی و تشریفاتی دارد، به بهره‌بردار واگذار می‌شود. این قرارداد به‌ویژه به‌دلیل استهلاک ماده معدنی و قابلیت انتقال پروانه، با عقود معین نظیر اجاره، جعاله و حق انتفاع تفاوت دارد. اما آنچه که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که ماهیت حقوق دولتی معادن در قالب یک قرارداد غیرمعین به‌طور خاص بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون مدنی شکل می‌گیرد، نه فقط به‌عنوان یک قرارداد مالی، بلکه به‌عنوان قراردادی حاکمیتی و بر مبنای حق مالکانه دولت بر منابع ملی.

اگر ماهیت حقوق دولتی معادن به‌عنوان یک حق مالی و حاکمیتی در نظر گرفته نشود و آن را بیشتر شبیه به یک مالیات یا اجاره بدانیم، آثار و پیامدهای متفاوتی به‌دنبال خواهد داشت. به‌طور مثال، در صورت پذیرش ماهیت مالیاتی برای حقوق دولتی، این می‌تواند موجب کاهش اعتبار حقوق دولتی در بین بهره‌برداران و عدم تمایل به پرداخت آن شود. در صورتی که حقوق دولتی به‌عنوان سهم دولتی از منابع طبیعی تلقی شود، دولت می‌تواند با اقتدار بیشتری بر تعیین نرخ‌ها، نظارت بر بهره‌برداری و تخصیص منابع معدنی نظارت کند و این امر به شفافیت و بهبود کارایی در سیستم منجر می‌شود.

در نتیجه، اصلاح سازوکار تعیین حقوق دولتی با توجه به ویژگی‌های خاص هر معدن می‌تواند به شفافیت بیشتر، جذب سرمایه‌گذاری، و تحقق عدالت توزیعی کمک کند. این تغییر به‌ویژه در تعیین نرخ‌ها بر اساس عوامل مختلف مانند ذخایر معدنی، روش استخراج و سودآوری، می‌تواند به بهبود سیاست‌های اقتصادی و بهره‌برداری از منابع ملی منجر شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- آقایی، بهمن. (۱۳۷۸). فرهنگ حقوقی بهمن (انگلیسی - فارسی). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- آقائزری، حسن. (۱۳۹۲). تخصیص و بهره‌برداری از انفال در ایران با مطالعه موردی واگذاری معادن. فصلنامه مجلس و راهبرد ۲۰(۷۳): ۳۴-۳۵.
- ابراهیمی، سید نصرالله و خداپرست، ناصر (۱۳۹۵). تحلیل تطبیقی بهره مالکانه و پذیره نقدی در قراردادهای مشارکت در تولید نفت قاره آفریقا. فصلنامه مطالعات حقوق انرژی ۲(۱): ۶-۷.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۷). حقوق مدنی (جلد دوم). تهران: انتشارات اسلامیه.
- انصاری، عبدالرحمن و آخوندی، مصطفی (۱۳۸۰). بررسی تاریخی و فقهی خمس. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- باریکلو، علیرضا. (۱۳۹۴). اموال و حقوق مالی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بخشی، لطفعلی (۱۳۸۹). آشنایی با مالیه عمومی. تهران: سازمان چاپ و نشر.
- پیرنیا، حسین (۱۳۴۸). مالیه عمومی، مالیاتها و بودجه. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۰). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). تحریرالوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام (دوره ۳۲ جلدی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رستمی، ولی (۱۴۰۱). حقوق مالیه عمومی. تهران: نشر میزان.
- رستمی، ولی (۱۴۰۳). حقوق قراردادهای اداری. تهران: انتشارات دادگستر.
- رنگریز، حسن و خورشیدی، غلامحسین (۱۳۷۷). مالیه عمومی و تنظیم خط مشی مالی دولت. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- سلامی، شهرام و مظهری، محمد. (۱۴۰۰). تکالیف مدیریت شهری در تحقق حقوق زیست محیطی شهروندان (با نگاهی به مصوبات شورای شهر تهران). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی ۴(۱۱): ۸۴-۱۱۱. doi: [10.22034/law.2021.533814.1092](https://doi.org/10.22034/law.2021.533814.1092)
- شمس، عبدالله (۱۳۹۸). اجرای احکام مدنی (جلد دوم). تهران: انتشارات دراک.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). حقوق مدنی ۶: عقود معین (۱). تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۷). حقوق نفت و گاز. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- شیروی، عبدالحمین (۱۳۹۹). *حقوق اقتصادی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۴). دوره *مقدمانی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (جلد دوم)*. تهران: نشر میزان.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۷). *اشخاص و اموال*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
- قربانی، منصور. (۱۳۸۶). *زمین‌شناسی اقتصادی ذخایر معدنی و طبیعی ایران*. تهران: آرین زمین.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *درس‌هایی از عقود معین*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). *اموال و مالکیت*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). *قواعد عمومی قراردادها (جلد اول)*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- کنعانی، محمدطاهر. (۱۳۸۹). *حق بهره‌برداری از معادن*. فصلنامه حقوق ۴۰ (۳): ۲۸۱.
- کوخایی‌زاده، کریم، نیازی، قدرت‌اله و رضوانی مفرد، احمد. (۱۳۹۷). *مالکیت معدن در فقه امامیه با رویکردی به دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت*. فصلنامه فقه مقارن ۶ (۱۲): ۱۲۲.
- لطیفی‌نیا، مهشید. (۱۳۷۶). *اسناد معادن ایران (۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ه.ش)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶). *قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت - مسئولیت)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۵). *مالیه عمومی*. تهران: نشر میزان.
- موسی‌زاده، ابراهیم و سهراب‌لو، علی (۱۳۹۴). *صلاحیت وضع عوارض و اصول حاکم بر آن در پرتو آرای دیوان عدالت اداری*. فصلنامه دانش حقوق عمومی ۴ (۱۱): ۹۷-۹۸.
- وکیل، امیر و عسکری، پوریا (۱۳۸۸). *قانون اساسی در نظم کنونی*. تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
- هرمزی، محمد و میرزایی منفرد، غلامعلی. (۱۳۹۹). *ارزیابی نقش شرکت‌های کارگزاری در مبارزه با پول‌شویی و ارائه توصیه‌های سیاستی*. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی ۳ (۹): ۲۱۱-۲۴۴. doi: [10.22034/law.2021.525650.1057](https://doi.org/10.22034/law.2021.525650.1057)
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۸). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول)*. تهران: نشر دادگستر.

ب) عربی

- ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۳ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع)، چاپ اول.
- اراکی، محسن (۱۴۳۴ق). *ملکیه المعادن فی الفقه الاسلامی*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). *کتاب الخمس*. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه*. بیروت: دارالترات، چاپ اول.

- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقى*. بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول.
- فیاض، محمداسحاق (۱۴۰۱ق). *الاراضی*. قم: دارالکتاب.
- فیض کاشانی، محمدحسن (بی تا). *مفاتیح الشرایع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقننه*. قم: کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*. قم: تفکر.
- موسوی خلیلی، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق). *فقه الشیعه: کتاب الخمس و الانفصال*. قم: دارالبشیر.
- نجفی، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق). *کتاب الخمس*. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.

References

- Aghaei, Bahman. (1999). *Bahman legal dictionary (English-Persian)*. Tehran: Ganje Danesh Library. (in Persian)
- Aghanazari, Hassan. (2013). *Allocation and exploitation of Anfal in Iran: A case study of mine concessions*. Majlis & Rahbord Quarterly, 20(73), 34-35. (in Persian)
- Araki, Mohsen. (1434 AH). *Ownership of minerals in Islamic jurisprudence*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Amid Zanjani, Abbas Ali. (2008). *Fundamentals of the constitutional law of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Majd Scientific and Cultural Institute. (in Persian)
- Ansari, Abdolrahman, & Akhoundi, Mostafa. (2001). *A historical and jurisprudential study of khums*. Qom: Office for Islamic Propagation of the Qom Seminary. (in Persian)
- Ansari, Morteza ibn Mohammad Amin. (1415 AH). *Kitab al-khums*. Qom: World Congress of Shaykh Ansari. (in Arabic)
- Bakhshi, Lotfali. (2010). *Introduction to public finance*. Tehran: Ronak Printing Organization. (in Persian)
- Barikloo, Alireza. (2015). *Property and financial rights*. Tehran: SAMT. (in Persian)
- Ebrahimi, Seyed Nasrollah., & Khodaparast, Nasser. (2016). *A comparative analysis of royalty and cash bonus in production sharing agreements for oil in the African continent*. Journal of Energy Law Studies, 2(1), 6-7. (in Persian)
- Emami, Seyed Hassan. (2018). *Civil law (Vol. 2)*. Tehran: Eslamiyeh Publications. (in Persian)
- Fayyaz, Mohammad Ishaq. (1401 AH). *Al-Aradi (Lands)*. Qom: Dar al-Kitab. (in Arabic)
- Fayz Kashani, Mohammad Mohsen ibn Shah Morteza. (n.d.). *Mafatih al-Shara'i*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. (in Arabic)
- Ghorbani, Mansour. (2007). *Economic geology of Iran's mineral and natural resources*. Tehran: Aryan Zamin. (in Persian)
- Hashemi, Seyed Mohammad. (1999). *Constitutional law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 1: Principles and general foundations)*. Tehran: Dadgostar / Mizan. (in Persian)
- Hashemi Shahrudi, Seyed Mahmoud. (1425 AH). *Kitab al-khums*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute (Ahl al-Bayt School). (in Arabic)

- Hormozi, Mohammad & Mirzaei Monfared, Gholamali. (2020). *Evaluation of the role of brokerage firms in combating money laundering and policy recommendations*. Journal of Research and Development in Comparative Law, 3(9), 211–244. doi: [10.22034/law.2021.525650.1057](https://doi.org/10.22034/law.2021.525650.1057) (in Persian)
- Ibn Abi Jomhur, Muhammad ibn Zayn al-Din. (1403 AH). *Awali al-la'ali al-'aziziyya fi al-ahadith al-diniyya*. Qom: Seyyed al-Shohada Institute. (in Arabic)
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2021). *Legal terminology*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications. (in Persian)
- Kanani, Mohammadtaher. (2010). *The right to exploit mines*. Journal of Law, Faculty of Law and Political Science, 40(3), 281. (in Persian)
- Katouzian, Nasser. (2008). *Introductory course on civil law: Lessons on specified contracts*. Tehran: Ganj-e Danesh Library. (in Persian)
- Katouzian, Nasser. (2015). *Property and ownership*. Tehran: Mizan Legal Foundation. (in Persian)
- Katouzian, Nasser. (2019). *Civil law: General rules of contracts (Vol. 1)*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications. (in Persian)
- Khomeini, Seyed Ruhollah. (2006). *Tahrir al-Wasila*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)
- Khomeini, Seyed Ruhollah. (2006). *Sahifeh-ye Imam (22 vols.)*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Koleini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub. (1417 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)
- Koukhaizadeh, K., Niazi, G., & Rezvani Mofrad, A. (2018). *Mine ownership in Imami jurisprudence with an approach to the views of the four Sunni schools of thought*. Biannual Scientific-Research Journal of Comparative Fiqh, 6(12), 122. (in Persian)
- Latifi Nia, Mahshid. (1997). *Documents of Iran's mines (1300–1332 SH)*. Tehran: National Archives of Iran. (in Persian)
- Mohaqeq Damad, Seyed Mostafa. (2007). *Jurisprudential rules: Civil section (ownership and liability)*. Tehran: Center for Islamic Sciences Publications. (in Persian)
- Mohaqqiq Helli, Najm al-Din Ja'far ibn Hasan. (1407 AH). *Al-Mu'tabar fi sharh al-Mukhtasar*. Qom: Seyyed al-Shohada Institute. (in Arabic)
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man. (1413 AH). *Al-Muqni'a*. Qom: World Congress of Shaykh Mofid. (in Arabic)
- Montazeri, Hossein Ali. (1409 AH). *Studies on guardianship of the jurist and Islamic state jurisprudence*. Qom: Tafakkor. (in Arabic)
- Mousavi Khalkhali, Seyed Mohammad Mehdi. (1427 AH). *Fiqh al-Shi'a: Khums and anfal*. Qom: Dar al-Bashir. (in Arabic)
- Mousazadeh, Ebrahim., & Sohrablou, Ali. (2015). *The jurisdiction to impose levies and its governing principles in light of the rulings of the Administrative Justice Court*. Public Law Knowledge Bi-quarterly, 4(11), 97-98. (in Persian)
- Mousazadeh, Reza. (2006). *Public finance*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Najafi, Mohammad Hassan. (n.d.). *Jawahir al-Kalam fi sharh Shara'i al-Islam*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
- Office for Seminary–University Cooperation. (1992). *Foundations of Islamic economics*. Tehran: SAMT. (in Persian)
- Pirnia, Hossein. (1969). *Public finance: Taxes and budget*. Tehran: Ibn Sina Library Publications. (in Persian)

